

## گردآوری: کمیل . ف

[www.ljava.mihanblog.com](http://www.ljava.mihanblog.com)

[aghakomail2004@yahoo.com](mailto:aghakomail2004@yahoo.com)

[shirkhaan@yahoo.com](mailto:shirkhaan@yahoo.com)

۱۰۱- ترکه با زنش رفته بوده سینما، تو فیلم یهو یه گاو شروع می کنه دويدن طرف تماشاچيا. ترکه یهو میبیره زیر صندلی، زنش میگه: بابا خجالت بکش! این فیلمه. ترکه میگه: زن! من و تو می دونیم فیلمه، گاو که نمی دونه!

۱۰۲- ترکه می خواسته گردو بشکنه، گردو رو میگذاره زیر پاش، با آجر میزنه تو سرش!

۱۰۳- ترکه میره آمریکا پیش رفیقش. از قضا همون موقع کنسرت ابی بوده، رفیقش میگه پاشو بریم یک حالی بکنیم. جلو در سالن، یک بابایی واستاده بوده سی دی می فروخته، هی داد می زده: سی دی ابی، سی دی ابی. ترکه یک نگاهی به یارو می کنه، به رفیقش میگه: ببین تورو خدا مردم چه خنگن! این یارو این همه سال تو آمریکا بوده، هنوز ای بی سی دی رو یاد نگرفته!

۱۰۴- ترکه میره بقالی، می بینه رو دیوار بزرگ نوشتن: علی با ماست! حسن با ماست! حسین با ماست! میگه: ببخشید اقا، شما ماست خالی ندارید؟!

۱۰۵- دو تا برادره آخره شر بودن و پدر محل رو درآورده بودن، دیگه هروقت هر جا یک خراب کاری میشده، ملت میدونستن زیر سر این دوتااست. خلاصه آخر بابا ننشون شاکی میشن، میرن پیش کشیش محل، میگن: تورو خدا یکم این بچه های مارو نصیحت کنید، پدر مارو درآوردن. کشیشه میگه: باشه، ولی من زورم به جفت اینا نمیده، باید یکی یکی بیاریدشون. خلاصه اول داداش کوچیکه رو میارن، کشیشه ازش میپرسه: پسر، می دونی خدا کجاست؟ پسر جوابشو نمی ده، همین جور در و دیوار ر و نگاه می کنه. باز یارو می پرسه: پسر جان، می دونی خدا کجاست؟ دوباره پسر به روش نیمااره. خلاصه دو سه بار کشیشه همینو می پرسه و پسر هم بروش نیمااره، آخر کشیشه شاکی میشه، داد میزنه: بهت گفتم خدا کجاست؟! پسر میزنه زیر گریه و در میره تو اتاقش، در رو هم پشتش می بنده. داداش بزرگه ازش می پرسه: چی شده؟ پسر میگه: بدبخت شدیم! خدا گم شده، همه فکر می کنن ما برش داشتیم!

۱۰۶- ترکه هر روز زنگ یک کلیسا رو می زده و در می رفته. آخر پدر روحانی شاکی میشه، یک روز پشت در کمین می کنه، تا ترکه زنگ می زنه، خرسو می گیره و می پرسه چیکار داری؟ ترکه حول میشه، با تپته میگه: ببخشید، عیسی هست؟!

۱۰۷- ترکه میره ساندویچی، میگه: ببخشید بندری دارید؟ یارو میگه: بعله. ترکه میگه: پس قربون دستت، بگذار یک حالی بکنیم!

۱۰۸- وسط اردبیل یه چاهی بوده، هی ملت می افتادن توش، زخم و زیلی می شدن. میان تو شهرداری یک جلسه برگزار می کنن که واسه این مشکل یک راه حلی پیدا کنن. یکی از مهندسا پا میشه میگه: یافتم! ما یک آمبولانس می گذاریم بغل این چاه، هر کی افتاد توش رو سریع ببره بیمارستان. ملت همه هورا می کشن.. آفرین! ایول! دمت گرم! یک مهندس دیگه پا میشه میگه: الحق که همتون نفهمید! آخه اینم شد راه حل؟! ملت میگن، خوب تو میگی چی کار کنیم؟ یارو میگه: بابا تا اون آمبولانس طرف رو برسونه بیمارستان، که بدبخت جون داده. ما باید یک بیمارستان کنار این چاه بسازیم، که همه بهش سریع دسترسی داشته باشن! ملت دیگه خیلی حال می کنن، کف می زنن سوت می کشن، که ایول بابا تو چه مخی داری! یهو یه مهندس دیگه پا میشه میگه: الحق هر چی بهمون میگن خر، حقمونه! آخه این شد راه حل؟! این همه خرج کنیم یک بیمارستان بسازیم کنار چاه که چی بشه؟ مردم تعجب می کنن، میگن: خوب تو میگی چیکار کنیم؟ یارو میگه: بابا این که واضحه، ما این چاهو پر می کنیم، میریم نزدیک یک بیمارستان یک چاه می زنیم!

۱۰۹- ترکه میره حموم، آب جوش بوده با نعلبکی دوش میگیره!

۱۱۰- ترکه مهم همیشه زیرش خط میکشن، تو امتحان میادا!

۱۱۱- عربه میره داروخونه میگه: ولک هزار تا میخ داری؟! یارو میگه: نه. دوباره فردا میاد میگه: ولک هزار تا میخ داری؟! باز یارو میگه: نه برادر، اینجا داروخونس، میخ فروشی که نیست! هی چند روز این اتفاق میفته، یارو با خودش میگه: بگذار برم هزار تا میخ بخرم، یه سود حسابی بکنم. فرداش دوباره عربه میاد میگه: ولک هزار تا میخ داری؟! یارو میگه: آره، ۳ تا کارتون میخ می گذاره جلو عربه... عربه یک نگاه می کنه میگه: آ...! ولک تو چقدر میخ داری!

۱۱۲- ترکه وزیر مخابرات همیشه بعد از یه هفته مخابرات ورشکسته میشه! از طرف دولت هیئت تحقیق تشکیل میدن، می بینن برای رفاه حال جامعه ورداشته همه گوشی های تلفنای همگانی رو بیسیم کرده!

۱۱۳- ترکه ساندویچ فروشی داشته، یک روز یک بابایی میاد میگه: قربون یک ککتل بده، فقط بی زحمت توش گوجه نگذار. ترکه میگه: آقا امروز اصلا گوجه نداریم، میخوای خیارشور نگذارم؟!

۱۱۴- به ترکه میگن چند تا بچه داری؟ میگه ۲ تا . می پرسن: کدومش بزرگتره؟ میگه: خوب اولیش!

۱۱۵- ترکه میره ماه غسل، یادش میره زنش رو ببره!

۱۱۶- ترکه دوتا دزد می گیره، زنگ می زنه به ۲۲۰!

۱۱۷- از ترکه می پرسن آرزوت چیه؟ میگه: کاشکی تبریز پایتخت بود! میگن: چرا؟! میگه: آخه اون وقت به مامیگفتن بچه تهرون!

۱۱۸- اردبیل زلزله میاد، ترکه زنگ میزنه مسئولیتش رو بر عهده میگیره!

۱۱۹- ترکه کنار یه چاهی وایساده بوده، هی میگفته: سیزده... سیزده... سیزده... یکی از اونجا رد میشده، می پرسه: ببخشید قربان، می تونم بپرسم دارید چیکار می کنید؟ ترکه یقه یارو رو میگیره، پرتش می کنه تو چاه، میگه: چهارده... چهارده... چهارده!

۱۲۰- به ترکه میگن: چند تا حیوون نام ببر که پرواز کنه. میگه: کبوتر، کلاغ، خرا! بهش میگن: بابا خر که پرواز نمیکنه! میگه: بابا خره دیگه، یهو دیدی پرواز کرد!

۱۲۱- ترکه از یکی می پرسه قبله کدوم طرفه؟! یارو نشونش می ده، ترکه میگه: باید خیلی برم؟!

! ترکه از اونجا رد میشده میگه: احمق جون اگه جای کلاس help me, hellllp-۱۲۲- آمریکاییه داشته تو رودخونه غرق میشده، هی داد میزنه: زبان کلاس شنا رفته بودی الان غرق نمیشدی!

۱۲۳- تمساحه میره گدایی، میگه: به من بدبخت مارمولک کمک کنید!

۱۲۴- ترکه سربازیش تموم میشه، وقتی کارت پایان خدمتشو بهش میدن، نگاه میکنه میگه: ای بابا، من که ازینا چهارتا دارم!

۱۲۵- ترکه چراغ جادو پیدا میکنه، دست میکشه روش غولش در میاد میگه: دو تا آرزو بکن. ترکه میگه: یه نوشابه خنک میخوام که هیچ وقت تموم نشه. غوله بهش می ده، ترکه یکم میخوره میگه: به به! چقدر خنکه! یکی دیگه هم بده!

۱۲۶- ترکه یه بسته هزار تومنی می شمیره، ۲۵۰ تومن کم میاره!

۱۲۷- به ترکه میگن خیلی آقایی. میگه: ما بیشتر!

۱۲۸- به لره میگن: ببخشید شما لرید؟ میگه: نه پس انم با این سبیل پهنم!؟

۱۲۹- از ترکه می پرسن: بلدی پیانو بزنی؟! میگه: نه. ولی یه داداش دارم... اونم نه!

۱۳۰- یک بابایی یه ماهی تو پاکت دستش بوده، رفیقش میبندش، ازش می پرسه: جریان این ماهیه چیه؟ میگه: دارم برای شام می برمش خونه. ماهیه میگه: مرسی من شام خوردم، منو ببر سینما!

۱۳۱- به ترکه میگن چی شد ترک شدی؟! میگه: والله من اولش که ترک نبودم، تو بیمارستان با یه بچه ترک عوض شدم!

۱۳۲- ترکه تو اتوبوس یه دختره خوشگل رو میبینه، پیاده که میشه شماره اتوبوس رو بر میداره!

۱۳۳- ترکه میاد تهران، یه دختر خوشگل میبینه، بهش میگه: خانم این دوست دختر که میگن شماین!؟

۱۳۴- ترکه یه سکه از زیر خاک پیدا میکنه، روش نوشته بوده تاریخ ضرب: ۲۰۰ سال قبل از میلاد!

۱۳۵- قزوینیه میره خونه یک میلیونره، دوست میلیون نقد می دزده. بعد زنگ میزنه خونه یارو میگه: بچه رو بیارین پولارو ببرین!

۱۳۶- یک گروه از محققین انسان شناسی داشتن روی تفاوت مغز نژادهای مختلف انسان تحقیق می کردند، اول مغز یک آمریکاییه رو باز می کنند، و مدارهای الکترونیکی. خلاصه می ترسن دست به یک IC می بینند ای بابا اینا اینقدر با الکترونیک و کامپیوتر ور رفتن که تو مغزشون پر شده از چیزی بزندن خراب شه، زود مغز یارو رو می بندند. بعد مغز یک ژاپنیه رو باز می کنند، می بینند ای بابا این وضعیتش از آمریکاییه هم خراب تره و مغزش شده پر از مدارای نوری و چیزای عجیب غریب، خلاصه مغز این رو هم جرات نمی کنند دست بزندن. بعد جمجمه یک ترکه رو باز می کنند، می بینند تو ش فقط يدونه سیم ازین ور جمجه رفته اونور. باخودشون می گن: خوب ما اینو قطع می کنیم، اگه دیدم خیلی ضایع شد، فوقش دوباره وصلش می کنیم! خلاصه سیمه رو قطع می کنند، یهو گوشای ترکه میافته!

۱۳۷- ترکه زنگ میزنه ۱۱۸، میگه: ببخشید شماره تلفن غضنفر رو دارین؟! یارو میگه: نه. ترکه میگه: پس من میخونم یادداشت کنین!

۱۳۸- ترکه مجری مسابقه بیست سوالی میشه، یارو ازش می پرسه، جانداره؟ میگه: نه. می پرسه: تو جیب جا میشه؟ ترکه کلی فکر میکنه، بعد میگه: تو جیب جا میشه اما اگه تو جیبت بریزی، جیبت ماستی میشه!

۱۳۹- ترکه میره حرم امام رضا، میگه: امام رضا قربونت برم، تو که ضامن آهو شدی، ضامن من یابو هم بشو!

۱۴۰- ترکه پسرش رو میفرسته ژیمناستیک، بعد از یه مدتی میبینه پسرش روز به روز جای اینکه پیشرفت کنه هی داره پسرفت می کنه. یک روز میره سر جلسه تمرینشون ببینه چه خبره، میبینه از بچش به عنوان خرک استفاده می کنند!

۱۴۱- ترکه میخواست به فلسطینیا کمک کنه، براشون سنگ پست میکنه!

۱۴۲- ترکه مرده شور بوده، بعد از یه مدتی میگیرنش دهنش رو سرویس میکنن. رفیقاش می پرسن بابا مگه این بیچاره چی کار کرده بود؟ میگن: این پدرسوخته سوالای شب اول قبر رو تکثیر کرده بود بین مردهها تقسیم می کرد!

۱۴۳- چند نفر داشتن میرفتن کوه، سرپرستشون (که از قضا لکنت زبون هم داشته) از وسط راه شروع می کنه میگه: چ چ چ... ملت اول یکم نگاه می کنن ببینن چی میخواد بگه، بعد می بینن نمی تونه حرفش رو بزنه، بی خیال میشن و راه میافتن، این بابا هم همه مسیر همینجور هی میگفته

چ..چ..چ.. وقتی میرسن بالا میخواستن چادر بزنن سرپرسته بالاخره میگه: چ..چ..چا..چا..چا..چادر یادم رفت! ملت میگن ای بابا رودتر می گفتی، حالا باید برگردیم پایین! تو راه برگشت سر پرسته هی میگفته: ش ش ش.. ولی ملت دیگه شاکی بودن و کسی توجه نمی کرده، وقتی می رسن پایین یارو بالاخره میگه: ش..ش..ش..شو..شو..شوخی کردم!

۱۴۴- از ترکه می پرسن شما همتون اینقدر ساده این؟ میگه: نه بابا، راه راهمون تو آفریقا ست!

۱۴۵- ترکه سوار اتوبوس میشه، میره یک گوشه وامیسته. راننده بهش میگه: آقا این همه صندوق خالی، چرا نمیشینی؟ ترکه میگه: حالا صبر کن، دو دقیقه دیگه همین یک ذره جا هم پیدا میشه!

۱۴۶- از ترکه می پرسن شما تهرانی هستین؟ میگه: نه چشماتون قشنگ میبینه!

۱۴۷- ترکه تو مانور شرکت میکنه، اسیر میشه!

۱۴۸- ترکه میره مغازه میگه: آقا یه بیسکویت خوب بدین. بقاله میگه: ساقه طلایی خوبه؟ ترکه میگه نه. میگه: ویفر خوبه؟ میگه نه. میگه گرجی خوبه؟ میگه نه. میگه: مادر خوبه؟ ترکه میگه: قربان شما، دست بوسن!

۱۴۹- ترکه بچش نمیخوا بیده، بهش ژل میزنه!

۱۵۰- تریاکیه پیغام گیر میخوره، پیغامشو میداره: هشتم... ولی خَشْتَم!